

۸۸- بعد از بجا آوردن نماز شب، برای خویشتن در اعتراف به گناه

دعای سی و دو صحیفه سجادیه کامله

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَّابِدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ، وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ، وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ، عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَأَحَدٍ لَهُ بِأَوْلِيَّةٍ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ، وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا، سَقَطَتْ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَى مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ، ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَاكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ.

خداوندا ای دارای فرمانروایی ابدی و جاوید! و ای صاحب سلطنتی که بدون سپاهیان و دست‌یاران، پر قدرت و نیرومند است! و ای مالک عزت ماندنی و ثابت که با رفتن روزگاران و سپری شدن سال‌ها و گذشت زمان‌ها و ایام، خللی در آن وارد نمی‌شود؛ بلکه ازلاً و ابداً ماندنی و ثابت است. سلطنتت توانمند و شکست‌ناپذیر است؛ اول این سلطنت را حد و مرزی و آخرش را پایان و نهایی نیست. و فرمانروایی‌ات برتر است؛ چنانکه همه‌اشیا، از دسترسی به قلّه بی‌نهایتش فرو مانده‌اند، نهایت وصف و اصفان، به پایین‌ترین مرتبه از بلندی و رفعتی که به خود اختصاص داده‌ای، نمی‌رسد. اوصاف در مقام وصف گمراه و سرگشته و تعریف‌ها در پیشگاه حضرتت، عاجز و از هم گسسته‌اند و دقیق‌ترین تصورات در بارگاه کبریایی‌ات سرگردان‌اند.

كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوْلِيَّتِكَ، وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لِاتِّزُولِ، وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا، الْجَسِيمُ أَمَلًا، خَرَجْتُ مِنْ يَدَيِّ أَسْبَابِ الْوُصَلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ، وَتَقَطَّعْتَ عَنِّي عِصْمَ الْأَمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ، قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدْتُ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنِّ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ، فَاعْفُ عَنِّي، اللَّهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ، وَانْكَشَفَ كُلَّ مَسْتَوِرٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْأُمُورِ، وَلَا تَعْرُضُ عَنْكَ عَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ.

با بیانی که اول دعا تو را ستودم، اکنون باید نتیجه‌گیری کنم که تو در اولیت اولی؛ اولیتی که ازلی است و آن را حد و مرزی نیست و هم‌چنین دائم و جاویدی. از نظر عمل، بنده‌ای ناتوانم؛ عملم در کمیت اندک و در کیفیت دارای عیب و نقص و از جهت آرزو، دارای آرزوی بزرگ و فراوانم؛ وسایل پیوند که عبارت از طاعات و عبادات و کار خیر است، از کفم بیرون رفته، مگر آنچه را رحمتت پیوند داده. رشته‌های امیدم از من گسسته، مگر آنچه از عفو و گذشت تو به آن چنگ زده‌ام. از اطاعت و بندگی‌ات، آنچه را که باید به حساب آورم، در پرونده‌ام اندک است؛ و از معصیت و نافرمانی‌ات، آنچه را که باید از آن به سوی تو بازگردم، بسیار و فراوان است. گذشت از

بندهات، گرچه مرتکب گناه شده باشد، هرگز برای تو دشوار و سخت نیست؛ بنابراین از من بگذر. خداوندان دانشت بر اعمال پنهان آگاه است و هر پوشیده‌ای نزد آگاهی‌ات آشکار است و امور دقیق و لطیف، از نظرت پنهان نیست؛ و رازهای پنهان از تو غایب نمی‌شود.

وَقَدْ اسْتَحَوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ، وَاسْتَمَهَلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهَلْتَهُ، فَأَوْفَعَنِي، وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ. حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ، وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخَطَتَكَ، فَتَلَّ عَنِّي عِدَارَ عَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ، وَتَوَلَّى الْبِرَاءَةَ مِنِّي، وَأَدْبَرَ مُؤَلِيًا عَنِّي، فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا، وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءٍ نَقَمَتِكَ طَرِيدًا.

به یقین دشمن ابلیس بر من چیره شده، دشمنی که برای گمراه کردن من از تو فرصت خواست و تو بنا بر مصالحی به او فرصت دادی؛ و برای منحرف کردن من تا روز قیامت از تو مهلت خواست و تو مهلتش دادی. این دشمن غدار مرا در عرصهٔ هلاکت انداخت و حال آن‌که از گناهان کوچک نابودکننده و معصیت‌های بزرگ تباه‌کننده، به سوی تو می‌گریختم. در عین حال با وسوسه و تشویق او، مرتکب معصیت تو شدم؛ و به بدی کردارم، سزاوار خشم تو گشتم؛ در چنین وضعیتی ابلیس ملعون، عنان حيله و تزویرش را از من گرداند؛ چرا که در دام حيله‌اش گرفتار شده بودم و نیازی به عنان‌گیری من نداشت؛ و با بی‌زاری از من، با من روبه‌رو شد؛ چرا که کارش در حق من انجام گرفته بود؛ و با برائت جستن از من، به من پشت کرد؛ و از من روی‌گردان شد و مرا یگانه و تنها در صحرای خشمت وارد کرد.

لَأَشْفِيْعُ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ، وَلَا خَفِيْرٌ يُؤْمِنِي عَلَيْكَ، وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ، وَلَا مَلَأْدٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ، فَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ، وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ، فَلَا يَضِيْقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ، وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ، وَلَا أَكُنْ أَخِيْبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ، وَلَا أَقْنَطَ وَوُدِّكَ الْأَمْلِيْنَ، وَأَعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ. اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكَتُ، وَنَهَيْتَنِي فَرَكَبْتُ، وَسَوَّلَ لِي الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوْءِ فَفَرَطْتُ، وَلَا أَسْتَشْهَدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا، وَلَا أَسْتَجِيْرُ بِتَهْجُدِي لَيْلًا، وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِأَحْيَائِهَا سُنَّةً، حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنُ صَيَّعَهَا هَلَكًا.

شفیعی نیست که از من، برای خلاصی‌ام از گناه، به درگاهت شفاعت کند؛ و پناه دهنده‌ای نیست که مرا از تو امان دهد؛ و دژ استواری نیست که مرا از کیفرت مانع گردد؛ و پناهگاهی نیست که از حضرتت به آن پناه برم. این جایگاه، جایگاه پناه آورندهٔ به تو؛ و این محل، محل اعتراف‌کنندهٔ به گناه در پیشگاه توست؛ پس باید احسانت از من تنگی نکند که شامل حالم نشود؛ و گذشتت از من کوتاه نیاید که مرا فرا نگیری؛ و زیان‌کارترین

بندگان و ناامیدترین آرزومندانی که به درگاهت آمده‌اند نباشم. مرا بیمارز؛ همانا تو بهترین آمرزندگان. خداوند! فرمانم دادی و من با فرمانت مخالفت ورزیدم و از گناه بازم داشتی و من مرتکب گناه شدم؛ اندیشه بد و نابجا، خطا را در نظرم آراست؛ و من به آلوده شدن به خطا، گردن نهادم. نمی‌گویم روزی را روزه گرفتم تا آن روز را به نفع خود گواه گیرم؛ و شبی را به شب‌زنده‌داری برخاستم تا به آن شب‌زنده‌داری پناه جویم؛ و نه عمل مستحبی را انجام داده‌ام که به خاطر آن سزاوار مدح و ثنا شوم. کاری انجام نداده‌ام، جز واجبات که هر کس آن‌ها را ضایع کند، تباہ می‌شود.

وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ، وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَيَّ حُرْمَاتٍ أَنْتَهَكْتُهَا، وَكَبَائِرٍ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَأَنْتَ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا. وَهَذَا مَقَامٌ مَنِ اسْتَحْيَى لِنَفْسِهِ مِنْكَ، وَسَخَطَ عَلَيْهَا، وَرَضِيَ عَنْكَ، فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ، وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ، وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا، وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ، وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ، فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ، وَأَمِنِّي مَا حَذَرْتُ، وَعُدَّ عَلَيَّ بِعَائِدَةٍ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ.

و با شرافت و برتری کار مستحبی، به حضرتت متوسل نمی‌شوم؛ در صورتی که از به جا آوردن بسیاری از تکالیف واجب غفلت کرده‌ام؛ و از جایگاه‌های انجام حدودت تجاوز کرده، گرفتار محرّمات شدم؛ و پرده حرمت‌ها را دیدم؛ و گناهان بزرگی را مرتکب شده‌ام که توانمندی تو در برابر رسوایی‌های آن‌ها برای من پرده و پوشش است. و این جایگاه کسی است که به خاطر ارتکاب گناه، از تو شرمسار و بر خود خشمگین و از تو خشنود است؛ پس با دلی شکسته و گردنی افتاده و پستی گران‌بار از خطاها، به سوی تو آمده؛ و در میان امید و بیم نسبت به تو قرار گرفته، و تو شایسته‌ترین کسی هستی که به او امید ورزد و سزاوارترین کسی که از او بترسد و پروا کند؛ پس آنچه را امید دارم به من ببخش و از آنچه بیم دارم امانم ده و به رحمتت که به وسیله آن به بندگان باز می‌گردد؛ تو بزرگوارترین کسی هستی که از او درخواست می‌نمایند.

اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ، وَتَعَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجْرِنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ، عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَالرُّسُلِ الْمُكْرَمِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، مِنْ جَارٍ كُنْتُ أَكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي، وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي، لَمْ أَتَّقِ بِهِمْ رَبَّ فِي السُّتْرِ عَلَيَّ، وَوُثِّقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي، وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِّقَ بِهِ، وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَأَرَأْفُ مَنْ اسْتُرِحِمَ، فَارْحَمْنِي.

خداوندا اکنون که مرا به پرده گذشت و عفوت پوشاندی؛ و در این جهان فانی، احسانت را در برابر مردم، شامل حال من فرمودی؛ پس مرا از رسوایی‌های جهان ابدی، در برابر اهل محشر که عبارتند از فرشتگان مقرب و پیامبران بزرگوار و شهدا و شایستگان، پناه ده؛ آن شهدا و شایستگی که در دنیا همسایه‌ام بودند و من زشتی‌هایم را از آنان می‌پوشاندم و خویشاوندانی بودند که در کارهای بد و اعمال خلافم، از آنها شرم داشتم. به پرده‌پوشی آنها اعتماد نداشتم؛ و به تو ای پروردگارم در آمرزش نسبت به خود اطمینان کردم و تو سزاوارترین کسی هستی که به او اطمینان شود و بخشنده‌تر کسی هستی که به او رغبت شود و مهربان‌ترین کسی هستی که مهربانی‌اش را بخواهند؛ پس به من رحم کن.

اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءَ مَهِينًا، مِنْ صَلْبٍ مُتَّصِئِ الْعِظَامِ حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِ صَيِّقَةٍ، سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تَصَرَّفْنِي حَالًا عَنْ حَالٍ، حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَأَثَبْتَ فِي الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةَ نَمِّ عَلَقَةٍ نَمِّ مُضْغَةٍ نَمِّ عِظَامًا نَمِّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا سِئْتَ. حَتَّى إِذَا اخْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ، وَلَمْ أَسْتَعْنِ عَنْ غِيَاثٍ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوَّتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرِيتهُ لِأَمْتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا، وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا، وَلَوْ تَكَلَّنِي يَارَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي، أَوْ تَضَطَّرَّنِي إِلَى قُوَّتِي، لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَرِلًا، وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً.

خداوندا تو مرا به صورت آبی کم‌ارزش، از پستی که استخوان‌هایش در هم فشرده و راه‌هایش تنگ است، به تنگنای رحم مادر که آن را به پرده‌ها پوشانده‌ای فرود آوردی؛ و مرا از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر تغییر دادی تا وقتی که صورت انسانی‌ام را کامل کردی و اندام را در من پابرجا فرمودی؛ همان‌گونه که در کتابت وصف کردی: نطفه، سپس علقه، آنگاه پاره‌گوشت و بعد از آن استخوان؛ سپس استخوان را گوشت پوشاندی، آنگاه آن‌گونه که خواستی، مرا به مرحله‌ای دیگر از آفرینش درآوردی. تا زمانی که به رزق و روزی تو نیازمند شدم و از فریادرسی احسانت بی‌نیاز نگشتم، از باقیمانده خوردنی و آشامیدنی کنیزت که مرا در اندرونش جای دادی و در قرارگاه رحمتش به ودیعت سپردی، برایم خوراک و آشامیدنی قرار دادی. ای پروردگارم! اگر در آن حالات مرا به نیروی خودم و می‌گذاشتی، یا ناچارم می‌کردی که از نیروی خود برای رشد و کمالم بهره‌گیرم، هر آینه نیرو از من کناره می‌گرفت و قوت از من دور می‌شد،

فَعَدَّوْنَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ، تَفَعَّلَ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هَذِهِ لِأَعْدَمِ بَرِّكَ، وَلَا يُبِطُّ بِي حُسْنُ صَنِيعِكَ، وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَأَنْفَرَّغَ لَهَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ. قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَصَعْفِ

الْيَقِينِ، فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي، وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ، وَأَسْتَعِصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي، وَأَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَيَّ رِزْقِي سَيِّئًا.

پس به فضل و احسانت مرا تغذیه کردی؛ تغذیه کردن نیکوکار مهربان. این تغذیه کردن را از باب عطا و فضل تا به این پایه که رسیده‌ام، هم چنان درباره‌ام انجام می‌دهی؛ در هیچ حالی از نیکوکاریات محروم نمی‌شوم و نیکی احسانت درباره‌ام کنی نمی‌ورزد؛ با این همه لطفی که درباره‌ام کردی و می‌کنی، اعتمادم به تو محکم نمی‌شود تا کوششم را در عبادات و طاعاتی که نزد تو برایم بهره دهنده‌تر است به کار گیرم. شیطان، مهارم را در بدگمانی و کاهش یقین به دست گرفته؛ به این سبب از بد همسایگی‌اش نسبت به خویش و پیرویم از او به درگاہت شکایت می‌کنم؛ و از تسلطش بر وجودم، از تو درخواست حفاظت دارم؛ و برای برگرداندن مکر و حيله‌اش از خود، به درگاه تو زاری می‌کنم، و از تو می‌خواهم که راه به دست آوردن روزی را برایم آسان کنی.

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنَّعَمِ الْجِسَامِ، وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ وَالْإِنْعَامِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي، وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتُقْدِيرِكَ لِي، وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيهَا قَسَمْتَ لِي، وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعَمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ، إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلُظَتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَتَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَمِنْ نَارٍ نُورَهَا ظِلْمَةٌ، وَهَيْئُهَا أَلِيمٌ، وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ، وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ،

ستایش ویژه توست، بر نعمت‌های بزرگی که نسبت به من آغاز کردی و دست قدرت کسی در فراهم آوردن و رساندنش به من در کار نبوده؛ و سپاس مخصوص توست که شکر به احسان و بخششت را به من الهام فرمودی؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و رسیدن به روزی‌ام را بر من آسان کن و به مقداری که برایم مقرر کرده‌ای خوشنود ساز و به سهمم در آنچه نصیب فرموده‌ای راضی کن و آنچه از بدنم و عمرم هزینه می‌شود، در راه طاعت و بندگی‌ات قرار ده؛ همانا تو بهترین روزی دهنده‌گانی. خداوندا به تو پناه می‌برم از آتشی که به سبب آن بر هر که از تو سرپیچی کرده، سخت گرفته‌ای؛ و هر که را از خشنودی‌ات روی گردانده، تهدید به عذاب کرده‌ای؛ و از آتشی که نورش تاریکی و ملایمش دردناک و دورش نزدیک است؛ و از آتشی که برخی از آن، برخی دیگر را می‌خورد؛ و بخشی از آن، به بخشی دیگر حمله می‌کند،

وَمِنْ نَارٍ تَذُرُّ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا، وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَلَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْطَفَهَا، وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسَلَمَ إِلَيْهَا، تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحْرًا مَا لَدَيْهَا، مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ.

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا الْفَاعِرَةِ أَفْوَاهِهَا، وَحَيَاتِهَا الصَّالِقَةِ بَأْتِيَابِهَا، وَسَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْنِدَةَ سَكَّانِهَا، وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ، وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا، وَأَخَّرَ عَنْهَا.

و از آتشی که استخوان‌ها را می‌پوساند و اهل خود را از آب جوشان سیراب می‌کند؛ و از آتشی که به هر کس در نزدش زاری کند، تخفیف نمی‌دهد؛ و به هر کس از او مهر جوید، مهر نمی‌ورزد؛ و قدرت بر سبک کردن نسبت به کسی که برایش فروتنی کند و مقابلش تسلیم شود، ندارد؛ آتشی که با ساکنانش با عذاب دردناک و فرجامی سخت، برخورد می‌کند. و به تو پناه می‌برم از عقرب‌های دهان گشوده‌اش و مارهای نیش‌زننده به وسیله دندان‌هایش و از آشامیدنی‌اش که احشاء و دل‌های ساکنانش را پاره پاره می‌کند و قلوب‌شان را از جا می‌کند؛ و برای آن اموری که انسان را از آتش دور می‌کند؛ و آدمی را از آن به عقب می‌اندازد، از تو راهنمایی و توفیق می‌خواهم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ، وَأَقِلْنِي عَثْرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ، وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ، إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ، وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، صَلَاةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا، وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا، صَلَاةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ، وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا، صَلَاةً لِأَحَدٍ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و مرا به فضل و رحمتت از آن آتش پناه ده و به خوبی چشم‌پوشی‌ات، از لغزش‌هایم چشم‌پوش؛ و مرا ای بهترین پناه دهندگان، خوار مساز، خداوندا تو بندگان را از امور ناخوشایند حفظ می‌کنی و خوبی عطا می‌فرمایی و هر چه بخواهی انجام می‌دهی و بر هر کاری توانایی. خداوندا بر محمد و آلش درود فرست، هرگاه یاد نیکان شود؛ و بر محمد و آلش درود فرست تا زمانی که شب و روز در رفت و آمد است؛ درودی که دنباله‌اش قطع نشود و عددش شماره نگیرد؛ درودی که فضا را فرا گیرد و زمین و آسمان را پر کند. بر او درود فرست تا جایی که خشنود شود؛ پس بر او و آلش درود فرست، درودی که برایش حد و نهایتی نباشد؛ ای مهربان‌ترین مهربانان!